

بازی با نام‌ها اسم رمز تخریب و تحریف امام(ره)

بازی با نام سید حسن خمینی در آستانه ثبت نام از نامزدهای مجلس خبرگان، اقدامی برای استتار بازی اصلی جریان تجدید نظرطلب و نفاق جدید است که پنهان و آشکار با بیگانگان پیوند خورده و در آشوب نیابتی 1388 دچار شکست سهمگین شد.



بازی با نام سید حسن خمینی در آستانه ثبت نام از نامزدهای مجلس خبرگان، اقدامی برای استتار بازی اصلی جریان تجدید نظرطلب و نفاق جدید است که پنهان و آشکار با بیگانگان پیوند خورده و در آشوب نیابتی 1388 دچار شکست سهمگین شد. بازی با نام‌ها برای استتار نقشه بزرگ

ثبت نام از نامزدهای انتخاباتی مجلس خبرگان از 26 آذر شروع می‌شود. اما بازی تبلیغاتی طیفی از افراطیون و فتنه‌گران درباره خبرگان از چند سال پیش شروع شده است. این بازی که دارای تقارن و هم‌پوشانی فراوان با برخی محافل سیاسی و اطلاعاتی غرب می‌باشد، دارای نقشه بزرگ‌تری است که افراد و اشخاص در صورت سربازگیری شدن (اصطلاح کرباسچی برای یارگیری از شبه اصولگرایان) تنها یکی از ده‌ها بلکه صدها قطعات این پازل کلی خواهند بود. هدف کلی فراتر از معارضه‌های عادی سیاسی بلکه معارضه با امام خمینی(ره) و ثمره چند دهه مبارزه ایشان (ولایت فقیه) است. اگر هم کسانی به سید حسن طمع کرده‌اند، تنها برای وام گرفتن نام خانوادگی اوست. معارضه اصلی فارغ از افراد و اشخاص همان است که زمانی از سوی ارگان فتنه سبز در لندن عنوان شد؛ «آیت‌الله خمینی در برابر آیت‌الله خمینی!» با این وصف نباید در تله تبلیغاتی حریف بر سر بازی نام‌ها و «علامه» یا «آیت‌الله» خطاب کردن این یا آن فرد گرفتار شد.

انتخابات مجلس خبرگان مکانیسم خود را دارد و تحت نظارت شورای نگهبان انجام می‌شود. صلاحیت نامزدها به لحاظ علمی و فقهی، سیاسی و انقلابی، و تقوا و بصیرت باید از سوی این شورا احراز شود چه اینکه مجلس خبرگان، مجلس صیانت از رهبری به عنوان رکن انقلاب و جمهوری اسلامی است. بنابراین هر کس به عنوان نامزد پای به عرصه می‌گذارد، طبیعتاً در این مجرا ارزیابی می‌شود که آیا فقیه مجتهد است و آیا به لحاظ عملی و سیاسی، تکلیف او با نظام و انقلاب و به ویژه معارضان و دشمنان آن- مثلاً در ماجرای فتنه 88 که فتنه‌گران علناً شعارهایی مانند مرگ بر اصل ولایت فقیه، نه غزه نه لبنان، نه به جمهوری اسلامی و... سردادند و به امام(ره) و اسلام در عبارت جمهوری اسلامی و فراتر از همه حریم امام حسین علیه‌السلام هتاکی کردند- روشن است یاخیر؟ این ارزیابی باید کامل و دقیق و بی‌تعارف باشد تا خللی در اقتدار و انسجام و اعتبار مجلس خبرگان وارد نشود.

رونمایی یک سرپل

از برخی ابعاد نقشه بزرگ

عیسی سحرخیز مدیر کل مطبوعات داخلی در دولت اصلاحات- که چندی پیش به عنوان یکی از سر حلقه‌های نفوذ بازداشت شد- یکی از ترمینال‌های به هم‌رسانی و تقویت عناصر و جریان‌های برانداز در زمان مدیریت خود بوده و به عنوان بخشی از لجستیک خارجی- داخلی رسانه‌های زنجیره‌ای شناخته می‌شود. وی یکی از سرپل‌های ارتباطی میان گروهک‌هایی نظیر نهضت آزادی، ملی - مذهبی (و برخی چپ‌های مارکسیست توبه کرده و لیبرال شده!) و احزابی چون حزب مشارکت و سازمان مجاهدین (انقلاب) است. وی جزو حلقه‌ای در گروهک موسوم به «انجمن دفاع از آزادی مطبوعات» است که بهمن سال 92 ریاست انجمن خود را از محسن کدیور فراری (عامل رسمی موساد و سفر کرده به تل‌آویو) به فائزه هاشمی سپردند و یک ماه قبل از آن (22 دی 1392) به دیدار آقای هاشمی رفتند. غیر از کدیور، کسانی چون اشکوری، مرتضی کاظمیان، موسوی خوئینی و فریبا داودی مهاجر نیز جزو اعضای فراری انجمن مذکور محسوب می‌شوند ضمن اینکه برخی دیگر از اعضای آن به خاطر حضور در آشوب 88 بازداشت شده‌اند.

سحرخیز یک هفته پس از دیدار انجمن با هاشمی، مصاحبه‌ای را با روزنامه خانوادگی هاشمی (آرمان) ترتیب داد. هر چند آرمان به تعبیر سایت انتخاب «زیر 5 هزار نسخه تیراژ دارد که نصف آن نیز برگشتی است» اما اظهارات سحرخیز می‌تواند به عنوان نشتی بشکه تلقی شود. حامی علنی بهائیت در آن مصاحبه می‌گوید: «ما باید از حرکت‌های ساده به سمت حرکت‌های پیچیده حرکت کنیم... نحوه حمایت آقای هاشمی از دولت روحانی هوشیارانه است. این استراتژی صحیح و منطقی است. اول اینکه خطاها و اشتباهات دولت به گردن آقای هاشمی نمی‌افتد یا برعکس هم مصداق دارد. آقای هاشمی به گونه‌ای حلقه

اتصال جریان‌هایی هستند که با جریانی که در 8 سال گذشته بر کشور حاکم بوده، مخالف است. ایشان به خوبی توانسته یک حلقه‌ای ایجاد کند که در آن به صورت توأمان و همزمان آقای روحانی، سید حسن خمینی، ناطق نوری، آقای خاتمی و حتی عبدالله نوری حضور دارد. این حلقه باید فارغ از نامگذاری‌ها و خط‌گذاری‌هایی چون محافظه‌کار، اصلاح‌طلب یا کارگزارانی، در یک حرکت همگرایانه و متحد، کار خودش را همچنان به پیش ببرد. نقش آقای هاشمی همانند نقش آقای خاتمی و در کنار آقای ناطق نوری به نظر من بسیار مهم است. ما نباید به این افراد به صورت انفرادی نگاه کنیم. حتی نباید یکی از این بزرگان را به عنوان چهره شاخص مطرح کنیم و نقش بقیه را کم‌رنگ جلوه بدهیم بلکه همه باید روی این جمع و این حلقه اتصال سرمایه‌گذاری کنند و در زمان‌های لازم از آن بهره ببرند. اصلاح‌طلبان باید برای انتخاب مجلس و خبرنگاران برنامه‌ریزی و سازماندهی کنند».

تحریر خمینی(ره)

علیه خمینی و خامنه‌ای!

اما هدف از این نقشه پیچیده فراتر از اسامی افراد چیست؟ هر چند برخی افراد ندانسته و از سر غفلت و یا تصور قطب‌بندی‌های سیاسی یا انتخاباتی وارد چنین «حلقه»‌هایی می‌شوند -نظیر حضور ناطق و سید حسن خمینی در مکانیسم شورای مشورتی هاشمی و خاتمی در انتخابات 92- اما هدف طراحان و کارگردانان و بازیگردانان آن سوی مرز، فراتر از تصور بازیگران و مهره‌های پیاده است. این هدف را سایت «جرس» ارگان حلقه لندن (اتاق فکر رسمی جنبش سبز در خارج کشور با میدان‌داری کدیور و مهاجرانی و سروش و عبدالعلی بازگان که در میان راه از هم پاشید و کار دست کدیور و برخی اعضای گروهک ملی مذهبی افتاد) در تاریخ 5 خرداد 1392 و با انتشار مقاله‌ای تحت عنوان «آیت‌الله خمینی در برابر آیت‌الله خمینی!» رونمایی کرد؛ هر چند که در محتوا تأکید بر معارضة با آیت‌الله خامنه‌ای داشت. مرور بخشی از محتوای یادداشت مذکور روشن می‌کند حلقه‌ای متشکل از باند مهدی هاشمی معدوم (اطرافیان آقای منتظری)، گروهک نهضت آزادی و ملی-مذهبی به عنوان نفاق مذهبی پیچیده و مهره‌های به خدمت گرفته شده سیا و موساد و MI6 چه آرزویی دارند و چه حسابی روی برخی حلقه‌ها باز کرده‌اند:

«گذار در ایران بر گسل عمیق شدن شکاف میان شاگردان و اطرافیان درجه اول آیت‌الله خمینی رخ می‌دهد؛ دسته‌ای با محوریت آقای خامنه‌ای که خود شاگرد آقای خمینی بود به همراه کسانی چون آقای جنتی و دسته دیگر در عوض چند سال است (خصوصاً پس از انتخابات 88 و ظهور جنبش سبز) به دموکراسی‌خواهی نزدیکتر و نزدیکتر می‌شوند، مهمترین افراد در این دسته دوم میرحسین موسوی، مهدی کروبی، هاشمی رفسنجانی، سید محمد خاتمی و بیت‌آیت‌الله خمینی هستند. به نظر می‌رسد استراتژی باید مانور دادن بر روی این شکاف باشد. باید کمک کرد که تمایز این دو دسته هر روز واضح‌تر شود و به تمایز طرفدار استبداد- طرفدار دموکراسی بدل شود. در این دید نباید با آیت‌الله خمینی همان معامله‌ای را کرد که با آقای خامنه‌ای می‌کنیم. آقای خمینی را باید به عنوان بخشی از تاریخ این کشور نقد کرد، منتها توجه کرد که او به همراه بیتش همچون متنی است که دو قرائت هرمنوتیکی کاملاً متضاد از آن می‌شود کرد و دموکراسی خواهان قرائت دموکراتیک را برمی‌گزینند. این نظریه البته احتیاج به صیقل خوردن دارد. البته که دموکراسی تعریف مشخصی دارد و یحتمل دموکراسی دینی بی‌معناست. با این حال به نظرم آقای خمینی و مجموعه سخنان او در سیاست ایران در وضعیت کنونی حکم متن مقدس قرآن یا انجیل برای مسلمانان یا مسیحیان را دارند. یک راه برخورد با این متون این است که نگاهی ذات‌گرا به قرآن یا انجیل داشته باشیم و بگوییم این متون کلاً تولید کننده خشونت‌اند، یک راه دیگر هم این است که همچون نواندیشان دینی بر آیات انسان‌گرایانه این متون مقدس بیشتر تأکید کنیم و به عنوان مثال آیات طرفدار جهاد و خونریزی را تأویل کنیم (مثلاً آنها را فقط مربوط به زمان خاص نزولشان بدانیم). در یک جامعه مذهبی روش دوم بیشتر جواب می‌دهد. احتمالاً در وضعیت خاص ایران تا اطلاع ثانوی، «آیت‌الله خمینی» حکم متن مقدسی را دارد که باید آن را به نفع دموکراسی تأویل کرد. هیچ اندیشیده‌ایم چرا عده زیادی در میان اندیشمندان دنیا از لاک گرفته تا مارتین لوترکینگ و سروش و مجتهد شبستری کوشیده‌اند بگویند دین با دموکراسی یا حقوق بشر سازگار است، بجای اینکه بر تضاد این دو به نحوی ذلت‌گرایانه انگشت نهند؟ یکی از توجیه‌های مهم این رویکرد آن است که توجه شود دین از منظر هویتی برای بسیاری از انسانها مهم است و بر این اساس بهتر است دموکراسی خواهان یا حقوق بشر دوستان به جای آنکه خود را در برابر دین قرار دهند، از نیروی آن استفاده کنند. هکذا است داستان آقای خمینی در وضعیت بغرنج کنونی ما در ایران. در این نظر قرار نیست دموکراسی را با معیار سخنان آقای هاشمی و خاتمی بسنجیم. البته که دموکراسی معیارهایی مستقل دارد. بلکه قرار است کوشش کنیم شکاف را عمیق‌تر کنیم. در این نگاه اصلاح‌طلبانی چون هاشمی یا خاتمی را در حال شدن و تغییر نگریسته می‌شوند نه هویت‌هایی لزوماً ثابت. تغییرات میرحسین و کروبی و رهنورد پس از جنبش سبز بهترین مثالهای امکان چنان تغییری است».

فرمان حمله به امام

و حاج سید احمد آقا!

هر چند این نسخه‌پیچی استراتژیک، بخش مهمی از توقع شبکه معارضة با انقلاب اسلامی را از بازی مورد اشاره فاش می‌کند اما رگه‌های دیگری از این رویکرد را می‌توان چند سال قبل‌تر در ماجرای فتنه 88 رصد کرد. سایت صهیونیستی بالاترین 12 اسفند 1388 که فتنه سبز رو به انقراض می‌نمود، با نام بردن از برخی نزدیکان نسبی و سببی بیت امام خمینی(ره) (نظیر زهرا اشراقی همسر محمدرضا خاتمی) نوشت: «مدتی است این افراد از جنبش سبز حمایت می‌کنند. دیدارهای آنان با سران سبز و زندانیان آزاد شده حاکی از همبستگی است. اما جناب آقای حسن خمینی، یاسر خمینی و خانم زهرا اشراقی! تا دیر نشده آغازگر حرکت

باشید شاید، دیکتاتوری در ایران پایان پذیرد. از بزرگ خاندانتان شروع کنید و با نقد افکار خمینی، این تابوی دیرینه را بشکنید؛ اشتباهات سیاست داخلی، خارجی، اعدام دگراندیشان [عناصر تروریست]. جناب سید حسن خمینی نقد پدر بزرگ و پدرتان احمد خمینی آسان نیست. اکنون بهترین زمان است. زمان را از دست ندهید و نامتان را جاودانه کنید!»!

3 ماه بعد از این توصیه ناکام، سایت جرس در تاریخ 17 خرداد 89 به بهانه اعتراض مردم به سیدحسن خمینی در حرم مطهر امام(ره) که خواستار مرزبندی صریح او با فتنه‌گران شده بودند، نوشت «سید حسن ادامه امام خمینی پاریس است!» و جالب اینکه برخی گردانندگان حلقه لندن تا مرز انکار امام زمان(عج) و - نعوذبالله- توصیف کردن قرآن کریم پیش رفته بودند. اما ماجرا به همین جا ختم نشد. محسن کدیور- روحانی‌نمای عضو باند مهدی هاشمی معدوم که آقای منتظری را آخرین بار در ماجرای فتنه سبز تا نهایت سقوط با خود کشاند- اواخر تیر ماه 1389 نامه‌های سرگشاده‌ای خطاب به هاشمی رفسنجانی و سید حسن خمینی منتشر کرد، که هر چند در برخی محافل حمل بر خودنمایی و فاکتور کردن برای سرویس‌های بیگانه شد اما در عین حال به اعتبار پیوند با یک شبکه عملیاتی بزرگ‌تر نمی‌توانست کاری خودسرانه قلمداد شود به ویژه اینکه مشابه این نامه از سوی افراد دیگر نیز به نگارش درآمده بود. مضمون نامه‌ها دعوت به رد نظریه ولایت فقیه امام خمینی بود!

چند روز بعد سایت خودنویس وابسته به همکار فراری نشریات زنجیره‌ای درباره نامه‌نگاری کدیور خاطرنشان کرد: «آیا نامه به نوه امام خمینی مبنی بر رد نظریه ولایت فقیه، که پدر بزرگش با آن جمهوری اسلامی را بنیانگذاری کرد و پدر بزرگ و پدرش برای حفظ آن هر تلاشی انجام دادند، تا آنجا که پدر بزرگ گفت حفظ نظام از اوجب واجبات است، انتظاری واقعی رانبال می‌کرد؟ آیا حسن خمینی، که هرچه دارد ناشی از پدر و پدر بزرگش هست، می‌تواند به کل به میراث آن دو پشت پا بزند و همه آنها را رد کند؟ ... اگر یک در هزارم هم برای هاشمی رفسنجانی و دیگران چنان درخواستی امکان طرح ندارد، این متن چه دستاوردی دارد؟ کدیور آن قدر هوشیار است که تند تند نامه‌های بدون رسیدن به هدف اصلی و تصریح شده ننویسد. برخی مدعی هستند که چون هاشمی رفسنجانی از طریق مهدی هاشمی هزینه مالی جرس را تأمین می‌کند (گفته می‌شود آقای کدیور به یکی از روشنفکران دینی که از او پرسیده بود منابع مالی شما از کجا تأمین می‌شود؟ گفته بود که از یکی از بزرگان از طریق فرزندش که در خارج از کشور است هزینه‌های جرس را می‌پردازد) حجت‌الاسلام کدیور باید هوای هاشمی رفسنجانی را داشته باشد و نه تنها در جرس انتقادی از او نشود، بلکه او را مخاطب درخواست‌های حل بحران‌های جمهوری اسلامی قلمداد کنند».

تله‌گذاری منافقین

برای بیت امام و سیدحسن

آنچه جریان محارب و منافقین قدیمی را به طمع انداخته برخی ارتباطات سنتی شماری از اعضای بیت امام با فتنه‌گرانی چون سید محمد خاتمی است. انتشار برخی عکس‌های یادگاری، - مثلاً در حاشیه مراسم عروسی و ختم و روضه! - در طول سال‌های پس از فتنه که در آن کسانی چون سید حسن و سید یاسر خمینی در کنار خاتمی و میرحسین موسوی و موسوی خوئینی‌ها و کرباسچی و رضا خاتمی و بهزاد نبوی و... دیده شوند، ضمن اینکه نوعی تله‌گذاری برای بیت حضرت امام محسوب می‌شود، موجب طمع‌ورزی محافل ضد انقلاب شده است. البته نظیر همین تله‌گذاری را کرباسچی و خاتمی برای وزیر محترم اطلاعات و در منزل قدرت‌الله علیخانی انجام دادند و وزیر را در مجلس روضه در کنار خاتمی نشانند و بلافاصله کرباسچی، عکس را اینستاگرامی کرد! (در همین روزهای اخیر نیز منزل کرباسچی به بهانه روضه میزبان شماری از بازداشتی‌های فتنه و متأسفانه آقای ناطق نوری بود). در این میان سعی سید محمد خاتمی برای نزدیکی با بیت امام و شخص حجت‌الاسلام سید حسن خمینی قابل توجه است. خاتمی در میان 4 تن از سران فتنه، کسی است که در محافل خصوصی چندین بار اعلام کرده تقلب دروغ بوده و واقعیت نداشته اما با این حال تا همین امروز ارتباط سازمانی با شبکه فتنه را حفظ کرده و جرم خیانتش را در کتمان حقیقت و تحریک به آشوبی که باعث قربانی شدن ده‌ها نفر و ضربات سنگین به امنیت ملی شد، سنگین‌تر نموده است.

آخوند خوب

از نگاه شبکه صهیونیستی!

تحركات شبکه عنكبوتی فتنه برای مصادره بخشی از بیت حضرت امام و استخدام آن علیه اصل خط امام البته با ناکامی‌هایی هم مواجه شده و کام فتنه‌گران را تلخ کرده است. حضور سید حسن خمینی در برخی دیدارهای عمومی با رهبر معظم انقلاب و برخورد از سر عاطفه و مهر معظم‌له نسبت به فرزند حاج سیداحمد آقا(ره) معمولاً از نگاه رسانه‌های ضد انقلاب مغفول نمانده است همچنان که در پی یکی از همین دیدارها در مرداد 1389 و هنگامی که اعلام شد سید حسن افطار خانه عبدالله نوری را به خاطر حضور وابستگان به گروهک‌های ضد انقلاب ترک کرده، شبکه صهیونیستی بالاترین باخشم تمام نوشت: «خاک بر سر الدنگ ما! آخوند خوب، آخوند مرده است- خاک بر سر من الدنگ احمق که قبلاً در دفاع از تو [سیدحسن خمینی] چند خط نوشتم. به به اینجا رو با «آقا» عکس دو نفره می‌گیری؟ خاک بر سر من احمق! تو برو به مهمانی ما هم اینجا [خارج از کشور] در به در! ما از خود خمینی چه خیری دیدیم که از نوه‌اش ببینیم؟»

بابک داد کاتب خاتمی در دولت اصلاحات هم که چند ماه پیش از شجاع‌الدین شفا سلطنت‌طلب هتاک تمجید کرده بود، در این باره نوشت «عکس‌های دردآور بود. راستش دردم آمد. چی می‌شد می‌ماندی و همان تسبیح را می‌چرخاندی؟ اجبار که نداشتی. آن وقت ما هنرمندها و ورزشکارها را به خاطر این دیدارها به نقد می‌کشیم.» یک همکار دیگر بالاترین در واکنش تصریح کرد «آقای داد! آیا باید ایشان کار دیگری می‌کرد؟ از ایشان توقع چیز دیگری دارید؟ صادق باشیم. مگر نامه پدر او [سید احمد خمینی] به آیت‌اله منتظری را نخوانده‌اید؟ آیا سید حسن اجازه می‌دهد از پدرش انتقاد شود؟ آقای داد امیدوارم به من نگویید که سیاست نمی‌دانی و باید گام به گام پیش برویم. ما باید صداقت داشته باشیم... تاحرف از حسن خمینی می‌شود،

می‌گویند خفه شوید و چیزی نگویید. بعد از همه آن ماجراها، شرکت او در ضیافت افطار بیت رهبری چه صیغه‌ای بود؟»
طالع‌بینی آینده درخشان یا
ترور شخصیت سید احمد آقا؟!

آنچه در این میان ایجاد دغدغه و نگرانی می‌کند سکوت برخی منسوبان به بیت یا خط امام در قبال هجمه‌های تخریبی آشکار یا رویکردهای تحریفی علیه اصل خط امام است که به ویژه در فتنه 88 رونمایی شد و پس از آن شدت گرفت. طبیعتاً ارادتمندان به حضرت امام و نامزدهای انتخاباتی- یا حتی فعالان سیاسی مدعی همراهی با نظام و انقلاب- نمی‌توانند نسبت به این خط تخریب و تحریف بی‌تفاوت بمانند. به عنوان مثال اواخر خرداد امسال نشریه کارگزارانی «صدا» مصاحبه‌ای با آقای دعایی ترتیب داد که پس از انتشار، به عنوان تیتراژ اول روزنامه زنجیره‌ای شرق بازنشر پیدا کرد. شرق تیتراژ زده بود «حسن خمینی آینده‌ای درخشان دارد». این مصاحبه به ویژه از سوی مصاحبه‌کننده- و با کوتاهی مصاحبه‌شونده- با ناجوانمردی تمام چنین القا می‌کرد که مرحوم حاج سید احمد خمینی از گروهک نهضت آزادی حلالیت خواسته(!) چرا که نامه علیه نهضت آزادی را او به اسم امام نوشته و جعل کرده(!) [نامه امام به محتشمی‌پور درباره نامشروع بودن فعالیت نهضت آزادی] و در جریان‌سازی علیه آقای منتظری هم نقش اصلی را داشته است. متأسفانه در قبال این خط تحریف و اقدامات مشابه، چیزی جز انفعال و سکوت از سوی سید حسن خمینی دیده نشد.

قبیل این انفعال‌ها در حالی است که مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی(ره) در وصیت‌نامه خود به فرزندان تصریح می‌کند «من در جهت مصلحت امام به هیچ فرد و گروهی رحم نکرده‌ام و خیلی‌ها را در این راستا رنجانده‌ام که هنوز هم از این جهت ناراحت نیستم... به حسن و برادرانش این توصیه را می‌نمایم که همیشه سعی کنند در خط رهبری حرکت کنند و از آن منحرف نشوند که خیر دنیا و آخرت در آن است و بدانند که ایشان موفقیت اسلام و نظام و کشور را می‌خواهند. هرگز گرفتار تحلیل‌های گوناگون نشوند که دشمن در کمین است.»

اگر حاج سید احمد آقا

امروز در میان ما بود...

در این میان مراجعه به نظرات صریح پدر والامقام سیدحسن خمینی بعد از رحلت حضرت امام خمینی(ره) نشان می‌دهد که «حاج سیداحمد آقا» به عنوان امین حضرت امام، همه اعتبار و موجودیت و آبروی خویش را در گرو پاسداری از ولایت فقیه و خدمتگزاری و پشتیبانی تمام و کمال از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه‌الله تعالی) می‌دید به نحوی که مرزبندی و دافعه و جاذبه او با جریان‌های سیاسی نیز معطوف به محور ولایت فقیه و رهبری بوده است مرور بخشی از بیانات حاج سید احمد خمینی حدفاصل سال‌های 68 تا 73 - زمان رحلت یادگار امام- این حقیقت را روشن می‌کند:

- «امروز من و شما باید در همان خط شهدا حرکت کنیم و خالصاً مخلصاً برای خدا و اسلام و نظام، از رهبر بزرگوارمان حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دامت‌برکاته) حمایت کنیم. سرپیچی از ولایت، سقوط نظام را به دنبال دارد.»

- «امروز اگر توجه دنیا معطوف به کشور ما است بدین دلیل است که پرچم مبارزه با استکبار همانند زمان حضرت امام در اهتزاز است. امروز رهبر انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از همان آرمانهایی دفاع می‌کنند که امام دفاع می‌کردند، زیرا اگر ذره‌ای برخلاف جهت امام حرکت داشتیم، برخورد آنها با انقلاب اسلامی تا این حد قهرآمیز نبود...»

- «خطر بازگشت و انحراف از مسیر هر انقلابی همیشه وجود دارد، تنها با حفظ وحدت و تبعیت از مقام معظم رهبری، آگاهی و همدلی و ایستادگی تا پای جان بر سر اصول انقلاب است که می‌توان راه را ادامه داد.»

- «ولایت رهبری درست مثل ولایت امام زمان(عج) است. باید ببینیم نظر رهبری چیست، طبق آن عمل کنیم... رهبری شاگرد امام است. باید افتخار کنیم که چنین رهبری داریم. قافله‌سالار اهداف خمینی کبیر، شاگرد عزیز او حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی است، و به امید خدای متعال برای همیشه تاریخ این نظام دستورات محکم و اصول خدشه‌ناپذیر ترسیمی از سوی بینانگذار جمهوری اسلامی را دنبال خواهد کرد. از نظر صلابت در مقابل دشمنان اسلام چون ائمه اطهار علیهم‌السلام، و از نظر دفاع از محرومان در همان خط بوده و هستند و از آرمانهای اسلامی مسلمانان جهان دفاع نموده و می‌کنند.»

- «از مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای که تداوم راه امام در جزء جزء برنامه‌های آینده نظام و انقلاب را به صراحت بیان فرمودند، تشکر می‌نمایم. رهبر عزیزی که لحظه‌ای برای پیاده کردن آرمانهای اسلامی امامان از تلاش و کوشش نایستاده است. بزرگواری که به دنیا نشان داد که عصر خمینی پایان‌پذیر نیست و باید برای اهداف امام از جان مایه گذاشت. رهبری که چون کوه در مقابل استکبار به خصوص آمریکا ایستاده است.»

- «... برادران عزیزم، خواهران عزیزم، ما امروز موظف هستیم پشت سر مقام رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حرکت کنیم. هر چه ایشان گفت، گوش کنیم. اگر روزی حرکت ما با حرکت «ولی» نخواند بدانید که نقص از ماست. اگر امروز اختلاف موجب شود که به اقتدار ولی فقیه صدمه بخورد گناه بزرگی مرتکب شده‌ایم. ما امروز اختلاف را از هیچ‌کس نمی‌پذیریم.»

- «امروز که همه این گرفتاری‌ها هست و امام نیست ما باید متحدتر و بیشتر و محکم‌تر و قاطع‌تر پشت سر مقام معظم رهبری باشیم و نگذاریم که رهبرمان یک روز خدای نکرده احساس تنهایی کنند. شما نگذاشتید که امام احساس تنهایی کنند، نباید بگذارید آیت‌الله خامنه‌ای مقام معظم رهبری هم احساس تنهایی کنند... هر کس بگوید اطاعت از امام غیر از اطاعت از حضرت آیت‌الله خامنه‌ای است در خط آمریکا است. مگر ما می‌گذاریم رهبرمان تنها باشد. مگر ما مرده‌ایم. مگر شما مردم مرده‌اید همان‌گونه که امام با یک اشاره، شما مردم را روانه خیابانها و جبهه‌ها می‌کردند، امروز ما آماده هستیم تا با یک اشاره رهبری به خیابانها و جبهه‌ها گسیل شویم... هیچ‌کس جرأت نمی‌کند در این مملکت مخالف رهبری باشد، مردم او را تکه‌تکه می‌کنند.»

- «در اینجا بر خود واجب می‌دانم این را شهادت بدهم که زندگی داخلی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بسیار ساده است، نه از باب اینکه رهبر عزیز انقلابمان به این حرفها نیازی داشته باشند، بلکه وظیفه خود می‌دانم تا این مهم را به مردم انقلابی ایران بگویم. من از داخل منزل ایشان مطلعم. در منزلشان بیش از یک نوع غذا بر سر سفره ندارند. خانواده ایشان روی موکت زندگی می‌کنند. روزی منزل ایشان رفتم یک فرش مندرس آنجا بود که از زبری آن به موکت پناه بردم.»

فصل‌الخطاب: فتنه

خط قرمز نظام است

با این مقدمات اکنون پرسش‌های مهمی در میان است. 1- اگر امروز حاج‌سیداحمد خمینی(ره) در قید حیات بود، در برابر تحرکات محافل ساختارشکن، فتنه‌گر، آشوب‌طلب و تحریف‌گر که نهایت نفاق و عناد خود را در تیر 78 و سپس فتنه 88 نشان دادند، کمترین سکوت و انفعالی پیشه می‌کرد یا به صراحت به مرزبندی و برائت و مقابله می‌پرداخت؟ 2- فارغ از بازی اسم‌ها و سناریوهای انتخاباتی و سیاسی، آیا امکان‌پذیر است کسانی نامزد نمایندگی مجلس شورای اسلامی یا مجلس خبرگان شوند اما بخواهند اصطلاحاً وسط لحاف بخوابند یا با ژست بیطرفی، به سمت جریان معارض نظام بغلتند؟!

به تعبیر رهبر معظم انقلاب که تنها سخنگوی حقیقی خط امام و تجسم عینی میراث حضرت امام (ولایت فقیه) است، «فتنه خط قرمز نظام» است و نظام و ارکان آن از این خط، که مرز اسلام ناب؛ اسلام آمریکایی و التقاطی است، ذره‌ای کوتاه نخواهند آمد. لذا این اشخاص هستند که باید خود را در چارچوب خط قرمزها و صلاحیت‌ها بسنجند نه اینکه خطوط قرمز و اصول با آنها نسنجیده شود.

عصاره چند دهه مجاهدت توأم با مرارت و سختی حضرت امام(ره)، ولایت فقیه و نظام جمهوری اسلامی است و هر فعال یا حزب و گروه و جریان سیاسی، فقط با این تراز سنجیده می‌شود.